



شهرسازی شهریاران اساطیری ایران

ارائه دهنده (نویسنده مسئول): مژده بازاریان

Email: mojdebazarnovi689@gmail.com

مژده بازاریان^۱، کرم دیناروند^۲، شهرام جلیلیان^۳

چکیده

شهر نشینی در ایران قدمتی دیرینه دارد. پیدایش شهر و تکوین شهر نشینی در ایران تابع تحولات تاریخی و چگونگی چارچوب اجتماعی آن بوده و ساختار آن متأثر از موقعیت طبیعی، اقلیمی و نظام سیاسی حاکم بوده است. هم چنین تمدن با زندگی شهری آغاز می شود. در سنت شهریاران ایران، یکی از وظایف شاهان، ساخت شهرها بوده است و نسبت دادن بنای بعضی از شهرها به شاهان اساطیری نشانه ای از کهنگی سنت شهر سازی در ایران است. اساسا بنا کردن شهرهای نمادین از ویژگی های شخصیت های نامدار اسطوره های ایرانی است. در نظام ذهنی ایرانیان باستان، بنا نمودن شهرهای آبادان و پر جمعیت برای شاهان، اهمیت زیادی داشته و شاهان بنا به علل مختلف، اقدام به ساخت شهرها و بناها می نمودند و معمولا نام آن شهرها به نوعی با نام خود شاهان پیوند داشت مانند شهر «دارابگرد» یعنی ساخته شده توسط دارا. هم چنین ملوک فرس چهار طبقه بودند: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان، دو طبقه اول پیش از اسکندر رومی بودند و دو طبقه بعد از او. هدف از این پژوهش، بیان اهمیت سنت شهر سازی و جایگاه شهر و هم چنین اقدامات عمرانی شاهان و پهلوانان اساطیری سلسله های پیشدادیان و کیانیان است.

واژگان کلیدی: شهرسازی، شاهان اساطیری، ایران، پیشدادیان، کیانیان.

Abstract :

Urbanization in Iran goes back a long way. City genesis and development of urbanization in Iran depends on historical transformations and its social functions and its structure which has been influenced by current natural and climatic situation and political system. Also civilizations begins with urban life. In the tradition of monarchy in Iran, one of the duties of kings is building of towns and cities towards the building of some mythical kings of aging urban tradition in Iran. In the system of the ancient Iranians, according to subjective artistic importance to densely populated, habitable, and kings according to the different causes of action to build cities and usually the names of those cities have some sort of link with his name, such as the city of king of Darabgird, it means mad by Darab. The Persian kings has also four classifications : Pishdadian, Keyanian, Parthian, Sassanian. The first two classes were ahead of Alexander Roman and the two after him. The aim of this study is the importance of traditions and the urban development of the city as well as the development of a series of mythical kings and heroes Pishdadian and keyanids.

Keywords : urban, mythological kings, Iran, Pishdadian , keyanids

1. کارشناسی ارشد، تاریخ ایران باستان، دانشگاه چمران اهواز.
- 2- کارشناسی ارشد، تاریخ ایران باستان، دانشگاه چمران اهواز.
- 3- دانشیار، تاریخ ایران و باستان، استاد دانشگاه چمران اهواز.

مقدمه

عواملی که در خو گرفتن به یکجا نشینی و متعاقب آن شکل گیری شهر نشینی نقش اساسی داشته، از این قرار است : جهان بینی و نوع نگرش انسان به جهان به ویژه تمایل به زندگی اجتماعی ؛ عوامل اقتصادی که با ساخت زندگی اجتماعی رابطه مستقیم دارد و عوامل محیطی یا اقلیمی و ظرفیت محیط که به خصوص در شکل گیری نخستین تمدن ها نقش اساسی داشته است. برخی از جامعه شناسان، شهر را یک ارگانیزم اجتماعی و محل اسکان طبیعی انسان متمدن تعریف کرده اند به همین منظور آغاز شهر نشینی نقطه‌ی عطفی در تاریخ اجتماعی انسان به حساب می آید. به همین دلیل توجه و تمایل شاهان به مسئله ی احداث شهر و اهمیت آن، کاملاً آشکار و از رهگذر متون و روایات تاریخی اثبات شدنی است. انتساب ساختن مکان‌های مختلف به شاهان و شخصیت های اسطوره ای صرفاً به شهرها محدود نمی شود بلکه در کتب مختلف تاریخی، ساختن روستاها، قلعه ها و باروها نیز به این شخصیت ها نسبت داده شده است. در منابع تاریخی با روایت‌های متعددی مواجه می شویم که نشان می دهند، پادشاهان بنا به علل مختلف اقدام به ساخت شهرها و بناها می نمودند. شاهنامه فردوسی از جمله متونی است که درباره ی اهمیت بنای شهرها در نزد شاهان اساطیری، ویژگی ها و مباحث پیرامون آن سخن می گوید. هم چنین منابع پهلوی از جمله اوستا و بندھشن، به صورت پراکنده اشاراتی به ساخت شهرها توسط شاهان دارند. و متون جغرافیایی و تاریخی دوره ی اسلامی مطالبی راجع به شهر سازی و اهمیت والای آن در نزد شاهان دارد. با بررسی نمونه های موجود در این منابع می توان طرح کلی حاکم بر شهر و شهرسازی را در نزد شاهان اساطیری ایران روشن نمود. در این تحقیق برآنیم تا به اهمیت بنای شهرها و اصول حاکم بر آن و ساخت شهرها توسط شهریاران اساطیری ایران بپردازیم.

روش تحقیق

روش کار در این پژوهش، با توجه به ماهیت نظری آن، توصیفی-تحلیلی است و گردآوری اطلاعات در این پژوهش، عمدتاً کتابخانه‌ای است.

جایگاه و اهمیت بنای شهرها

همانا خداوند، انسان را چنان آفریده است که نمی تواند مانند دیگر حیوانات، به تنهایی زندگی کند، زیرا برای فراهم کردن خوراک و پوشاک خود وابسته به دیگران است به همین دلیل ناگزیر از هم زیستی با دیگران می باشد. پس حکمت خداوندی، مقتضی پدید آوردن جامعه گردید و به هر قشری، دستور کار او را الهام نمود تا وسایل مورد نیاز جامعه را فراهم سازد و هر یک از این گروه ها از دیگری سود برد. هم چنین هنرها به یکدیگر پیوند دارند و چون همه‌ی آن ها گرد هم آیند جامعه پدید می آید و اگر یکی از این گروه ها نابود شوند، صورت اجتماع برهم می خورد. چنانکه هرگاه تن آدمی، یکی از اعضاء خود را از دست می دهد سازمان زندگی او برهم می خورد. اینک این جامعه اگر در بیابانی پدید آید، افرادش از گرما، سرما و باد و باران رنج می برند و اگر در چادر و خرگاه، خود را پنهان دارند، از دست دزد و دشمن در امان نخواهند بود، به همین دلیل خداوند متعال، ساختن بارو و کندن خندق و نهادن فصیل را به ایشان آموخت ؛ پس شهرها، دیه ها و دیرها پدید آمد و تمدن آغاز گردید و بنای شهر برای شاهان اهمیت پیدا کرد و هم چنین برای ساخت شهر بهترین سرزمین را انتخاب می کردند و برای آن شهر دژ و بارو جهت جلوگیری از تجاوز دشمن می ساختند و همین طور چند دروازه می نهادند که مردم، در رفت و آمد گرفتاری نداشته باشند و برای هر شهر نیز قهندز می ساختند که نشمینگاه پادشاه شهر و مکان گرد آمدن مردم بود. [1] ساخت شهرها و بناها معمولاً به

علل مختلف انجام می گرفت و هر کدام کاربردی داشت. از جمله یکی از علل احداث شهرها، ایجاد پایتخت بوده است. مشخصه ی عمده ی چنین شهرهایی، سکونت پادشاهان، اشراف و بزرگان در شهر بود. در شاهنامه فردوسی یکی از دلایل ساخت شهرها، ایجاد مکانی برای سکونت اسرای جنگی ذکر شده است. [2] در تاریخ بناکتی، بنای شهر «بلخ» به منظور سکونت دیوان به عنوان اسرای جنگی آمده است. بر طبق این روایات، دیوان، هوشنگ را در حالت سجود هلاک کرده بودند؛ طهمورث پس از آگاهی از این ماجرا دیوان را شکست داد و هلاک کرد و در مقام ایشان شهر « بلخ » را ساخت. [3] هم چنین علت بنای برخی از شهرها به طور خاص، حمایت از مردم و ایجاد پناهگاه برای محفوظ ماندن از تعرض متجاوزان بوده است. [2] در تاریخ سیستان، در علت بنای « سیستان » آمده است که این شهر به دست گرشاسب بن ائرت بدین سبب بنا شد که در زمانی که ضحاک به واسطه ی جادو همه ی جهان را ویران کرد، پناهگاهی برای مردمان جهان باشد و جادوی ضحاک بر آن اثر نکند. [4] در برخی از روایات تاریخی با نمونه هایی مواجه می شویم که بنایی احداث می شود تنها به این منظور که اثری از سازنده به یارگار بماند و نام وی جاودانه شود. به طور مثال بر اساس تاریخ بخارا، سبب بنای کهندژ بخارا این بود که سیاوش بن کیکاووس می خواست در آن ولایت (ترکستان) اثری از خود باقی گذارد، زیرا آن ولایت برای او عاریتی بود، پس او حصار بخارا را بنا کرد. [5] یکی از عام ترین ویژگی هایی که در ساختن شهرها مورد توجه قرار می گرفت شرایط جغرافیایی مساعد منطقه برای بنای شهر بود. سازندگان، اغلب مکان هایی آباد و مناسب را برمی گزیدند. وجود آب فروان و رودخانه عامل و انگیزه ای بود که شاهان به احداث شهر و سایر بناها در آن مکان اقدام نمایند. [2] در بنای برخی از شهرها، کاربرد مذهبی و تبلیغی، مورد توجه سازندگان بوده است به طور مثال، فریدون پس از بنای شهر « بیکنند » به ساخت آتشکده و احیای مراسم دینی زردشتیان پرداخت. [6] همین طور عامل مهم رونق و آبادانی شهرها، سکونت طبقات مختلف مردم در شهر است از این رو شاهان، پس از بنای شهر از هر پیشه و حرفه ای گروهی را در شهر ساکن می کردند و بدین ترتیب اسباب رونق آن را فراهم می آوردند. داراب پس از بنای شهر « دارابگرد » دستور داد از هر پیشه، گروهی از مردمان را به شهر کوچ دهند. [6]

پیشدادیان

طبقه ی اول شاهان اساطیری، پیشدادیان بودند و آن ها یازده تن بودند، مدت پادشاهی شان، دو هزار و چهارصد و هشتاد و پنج سال بود [3] در این پژوهش به ذکر پادشاهانی پرداخته می شود که متون و روایات، ساخت شهرهایی را به آن ها نسبت داده اند.

کیومرث

می گویند از نخستین شاهان جهان بود و معنی کیومرث «زنده گویا» است. [7] در متن های پهلوی، تکیه بر شاهی کیومرث نیست بلکه این نخستین انسان بودن اوست که از اهمیت بر خوردار است و آن هم در واقع به صورت یک پیش الگو نه یک انسان واقعی، در مقابل، در شاهنامه، کیومرث، نخستین شاه است. [8] بنابر قول ایرانیان قدیم، کیومرث بر قلل جبال مأوی داشته، زیرا در آن زمان بنا و عمارتی بر روی زمین نبوده است به همین دلیل کیومرث را « گرشاه » یعنی پادشاه کوه نیز گفته اند و گر، در فارسی به معنی کوه آمده است. [9] بر اساس گفته مورخان، اول کسی که پادشاهی کرد و آیین شاهی به جهان آورد کیومرث بود و گفته شده است که بنیاد شهر ساختن را او نهاد و شهر بنا کرد. [3] شهرهایی را به او نسبت داده انداز جمله، شهر « اصطخر » را ساخت و آنجا را دارالملک خود قرار داد و قبل از آن « دماوند » را بنا کرد که در ابتدا در آنجا زندگی می کرد. [10] و ترکستان را نیز عمارت کرد. [3] و شهر

بلخ را که از مهم ترین بلاد خراسان است، بنیاد نهاد. [7] در ادبیات پهلوی، کیومرث سی سال زندگی می کند و در شاهنامه سی سال سلطنت و او هوشنگ بن سیامک را به عنوان ولیعهد خود انتخاب می کند. [8]

هوشنگ

لقب او در اوستا، پَرَدَاته است به معنی نخستین کسی که برای حکومت تعیین شده، که در پهلوی و فارسی به صورت پیشداد در می آید و آغاز سلسله ی پیشدادیان از اینجاست. هوشنگ فرمانروای هفت اقلیم بود و بر مردمان و دیوان حکمرانی می کرد. [11] او نیز در اصطخر بر تخت نشست و از این رو اصطخر را « بوم شاه » یعنی سرزمین شاه خواندند. از جمله کارهای او استخراج آهن بود. [12] هم چنین خانه ساختن و بنای شهرها و وضع قوانین و برقراری عدالت منسوب به هوشنگ است. [9] گفته شده که او ابتدا در هندوستان سکنی گزید سپس به جاهای دیگر سفر کرد تا اینکه به نواحی عراق رسید و زمین و آب و هوای آنجا را پسندید و شهر بابل را بنا کرد روی به دیار شام و مغرب نهاد و شهر « سوس » را ساخت. [10] همین طور شهر « ری » را شیت بن آدم پیغمبر ساخت و هوشنگ پیشدادی، عمارت آن را افزود و به شهری بزرگ تبدیل کرد. [13] و در «عین شمس» از سرزمین مصر از بقایای ستون هایی که در آنجا بود. دو ستون که بر سر هر یک، طوقی از مس بود و از یکی از آن ستون ها آب می چکد، از بناهای هوشنگ بود. او نیز چهل سال سلطنت کرد و سپس پسر خود، طهمورث را ولیعهد قرار داد. [14]

طهمورث

در متن ها معمولا با صفت « زیناوند » می آید یعنی مردی با سلاح تمام و اولین کسی که به خط پارسی نوشت [15] طهمورث، بناهای بسیاری بنیان نهاد و بیشتر شهرهای پارس را ساخت. [10] از جمله در اصفهان دو بنا ساخت یکی « مهرین » که بعدها نام روستایی گردید که پیش از آن موسوم به کوک بود و در پایین آن قرار داشت. [12] و دوم « سارویه » که اکنون اصفهانیان آن را « هفت هلکه » گویند که بنای آن در میان شهرستان اصفهان مانده است. [10] و « کهندهز » مرو را هم او ساخت [16] وی هم چنین شهر بابل را بنا نمود. [12] شهر بشاور از فارس و کهرامرمد (?) و مهریز (?) و ساریه از عراق را ساخت. [3] و دیه « ساروق » که دارالملکِ فراهان بود را طهمورث بر پا کرد. هم چنین قلعه ای در روستای ماریبن بنا نهاد. [14] و شهر مدائن را هم او ساخت و آن را « گردباد » خواند. شاپور فارس را هم بنیاد نهاد وی آن را « دین دلا » نامید. این شهر به هنگام فتح فارس توسط اسکندر رومی به طور کامل خراب شد. [2] و قم را هم طهمورث ساخت. او سی سال پادشاهی کرد و جمشید برادر یا برادرزاده ی خود را ولیعهد کرد. [13]

جمشید

جم در ایران به سبب فرمانروایی طولانی اش بسیار مورد احترام است ویژگی این فرمانروایی، آرامش و وفور نعمت بود. [17] معنی شید، شعاع می باشد و او را به سبب جمالش، جمشید لقب دادند و همه ی جن و انس مسخر او شد. هم چنین شیاطین را به سنگ بری و مرمر تراشی و گچ پزی گرفت و دستور داد تا با گچ و سنگ و گل، بنا و حمام بسازند. [18] و جاده ها بنا نهادند از شهری به شهر دیگر [15] جمشید پس از رسیدن به تاج و تخت عزم خطه ی پارس کرد و بنای شهر اصطخر را به روزی که اخترشناسان مناسب دیدند بنا نهاد. [7] و سرای بزرگی در آن ساخت که امروزه ستون های آن بر جای مانده است و آن را « چهل مناره » می خوانند. [3] او همدان و نیمیسور که هر دو از اقلیم چهارم هستند را ساخت و در نیمیسور قصر عالی برای خود بنا کرد. [13] هم چنین شهر بابل و طوس را هم بنیان گذاشت. [19] از کارهای شگفت انگیز او ایجاد پلی بر روی دجله است که روزگار درازی پابرجا بود تا آنکه به دست

اسکندر ویران شد و نیز تعیین حدود تیسفون بزرگ ترین شهر مدائن به دست او انجام گرفت. [12] «ورجمکرد» به معنای بارویی است که جم آن را ساخته، تا گزیده ای از موجودات را در برابر گزند برف و سرمای عظیمی که در عصر او اتفاق می افتد در آن محفوظ نگه دارد. [8] تاریخ بناکتی، سلطنت جمشید را هفتصد سال می داند و پادشاهی او به دست ضحاک به پایان رسید و توسط او کشته شد. [3]

ضحاک

ایرانیان او را بیوراسب به معنی دارنده صد هزار اسب و اعراب، ضحاک می نامند. [9] وقتی ضحاک بر جمشید پیروز شد و پادشاه شد، شهر بابل را گسترش داد و آن را «خوب» نام گذاری کرد. [20] و بابل را دارالملک خود ساخت و در آنجا قلعه ای بنا کرد و آن را کندز و بهشت گنگ نام نهاد. [21] و هم چنین خانه ای به شکل کلنگ (مرغ) ساخت و آن را «کلنگ دیس» نامید. [12] ضحاک پنج برج شهرستان قومس و شهرستان نهر تیره را در دوران فرمانروایی اش شبستان خود کرد. [22] پارسیان معتقد بودند که ضحاک سلطنت شاهان پیشدادی را غصب کرده و به وسیله ی جادو بر مردم جهان چیره شده و ظلم و ستم را آغاز کرده است. آهنگری از اصفهان، به نام کاوه، به سبب آنکه دو پسر او را کشته بود، پوست آهنگران را بر سر چوبی کرد و مردم بسیار گرد او جمع شدند و بر ضحاک خروج کردند، ضحاک از ایشان بگریخت. آن ها فریدون را که از خاندان پیشدادی بود شاه کردند. [18]

فریدون

پیروزی فریدون اثفیان بر ضحاک، او را به مقام یکی از پیروزمند ترین انسان ها رسانید. [17] فریدون، نخستین کسی بود که به طب و نجوم پرداخت. [18] شهرستان «هماوران» را فریدون ساخت و زمین هماوران را باز به تصرف ایران شهر در آورد. [22] تاریخ گردیزی، بنای دهستان را به فریدون نسبت می دهد. مدت پادشاهی او پانصد سال بود. [19] فریدون، جهان را بین سه پسر خود تقسیم کرد، مغرب و ملک روم را به سلم داد و اقالیم شرقی را که مشتمل بر ایالات ترک نشین و کشور چین بود را به تور داد و ایران را که مرکز زمین و کشوری معتدل و ممتازترین ممالک از قبیل خراسان، عراق و ایالات فارس و اهواز تا سرحد شام را در برداشت به ایرج واگذار کرد. [18] بخش بندی ذهنی جهان در سنت زردشتی، جهان را به «هفت کشور» تقسیم می کند. یک پهنه در میان دیگر بخش ها قرار داشت و خود به تنهایی به اندازه ی همه ی شش کشور دیگر بود این شش پهنه گرداگرد کشور میانی، که به اوستایی «خونیرث» و به فارسی میانه «خونیره» خوانده می شد جای گرفته بودند. [22] بر اساس اوستا، نخستین کشور نیکی که اهورامزدا آفرید «ایران ویج» بود بر کرانه ی رود «دایتیا» ی نیک. [23] بعضی از ایرانیان بر این رفته اند که معنی ایران شهر، شهر نیکان است که «ایر» به فارسی قدیم به معنی خیر و برتری می باشد ایرانیان این ناحیه را به انتساب ایرج پسر فریدون «ایران شهر» می نامیدند. [24]

منوچهر

منوچهر نوه ی ایرج، اولین کسی بود که باغ ساخت و گل ها و ریاحین بسیاری از کوه ها به زمین های بی آب و علف آورد و بکشت و پیرامون آن ها دیوار کشید، آن گاه به سبب بوی خوش آن ها، آنجا را بوستان نامید. [12] او رسم دهقانی را پدید آورد تا هر دهی را رعیتی باشد و ساخت خندق شهرها را آغاز نمود هم چنین آب فرات بزرگ را به عراق آورد و حفر کرد و نهرهای بزرگ فرات را منوچهر ساخته است. [10] او نیز در سفد ایوانی بنا کرد و سفد را «هفت آشیان» می خواندند به این دلیل که هفت پادشاه آن را ساخته بودند: جم، بیوراسب، فریدون، منوچهر،

کیکاووس، لهراسب و در آخر گشتاسب. [19] منوچهر هم چنین شهر «ری» را بعد از خرابی آن تجدید بنا نمود. [13] او صد و بیست سال سلطنت کرد. [7]

افراسیاب

نوذر بن منوچهر بعد از پدر پادشاه شد و در زمان او کارها از قاعده و نظام خارج شد و فتنه ها برخاست. افراسیاب تورانی طمع در ممالک ایران برد سپس به ایران حمله کرد و نوذر را اسیر کرد و بکشت. مدت پادشاهی نوذر دو سال بود. پس افراسیاب به پادشاهی رسید و تمام حصارها و دژهای بابل را ویران و سرچشمه ها را کور کرد و در نتیجه جویبارها خشک شد و مردم در دوران پادشاهی او گرفتار قحطی سختی شدند. [20] براساس روایات، بنای «سرخس» به افراسیاب ترک نسبت یافته است. [13] شهرستان «گنزگ» که «شیز» هم خوانده می شود را در کوست (بخش) آذربایجان او ساخت. [22] هم چنین شهر رامتین، کهنذری بزرگ دارد و دیهی استوار که از شهر بخارا قدیمی تر است، افراسیاب این دیه را بنا نهاده بود. او دوازده سال بر ایران فرمانروایی کرد. [5]

زو

زو پسر طهماسب بر افراسیاب خروج کرد و افراسیاب از او بگریخت و به توران رفت. [3] زو به معنی «یاری رسان» است. [23] او شهرها و دژهایی را که افراسیاب ویران کرده بود بازسازی کرد و قنات ها و جوی هایی را که خشکانده بود دوباره به جریان انداخت، نهرهای بزرگی در عراق احداث کرد و آن ها را زابی نامید که مشتق از نام خود او بود. [20] او دستور داد تا بر دو سوی آن نهرها شهری بسازند و آن ولایت را «زواجی» نامید که به «شهر کهن» معروف گشت. [18] هم چنین به مدت سی سال پادشاهی کرد. [7]

کیانیان

دومین سلسله ی پادشاهی ایران کیانیان بودند. که به نقل از حمزه اصفهانی، شاهان کیانی ده تن بودند و روزگار پادشاهی آن ها هفتصد و هفتاد و هشت سال بود. [12] اما به نقل از تاریخ بناکتی نه تن بودند و هفتصد سال پادشاهی کردند. [3] لقب «کی» که برای شاهان کیانی به کار می رود از «کوی» می آید که در اوستا به معنی شهریار است. [25]

کیقباد

اولین شاه کیانی است. مورخان او را از نوادگان نوذر بن منوچهر می دانند. [7] او در کنار رود جیحون اقامت داشت تا با افراسیاب بجنگد و مانع دست اندازی او به ایران شود. [3] به همین دلیل در بلخ نشستگاه ساخت. اما در ابتدا در اصطخر به تخت نشست و پس از شکست دادن افراسیاب باز به اصطخر برگشت و این شهر باعث فخر کیانیان بود. [7] در زمان پادشاهی او، مردم به آباد کردن زمین ها پرداختند و او از غلات، عشر آن ها را می گرفت. در این زمان اصفهان یک ولایت داشت و کیقباد ولایت دیگری به آن افزود و آن را استان «ایرنو ثارث کواد» نامید. [12] او صد و بیست سال پادشاهی کرد. [7]

کیکاووس

پس از کیقباد، نبیره ی او کیکاووس به تخت نشست و در بلخ اقامت داشت. [10] او در کوست خراسان، شهرستان « سمرقند » را بنیان گذاشت. [22] هم چنین در بابل بنایی بسیار بلند ساخت که آن را تلّ « عرقوف » می خوانند که در پشت بغداد جای گرفته بود. [12] و این بنا را نیز بعضی از مورخان « کیدر » و به قولی « قیقودور » می نامند. [18] بنابر کتاب نهم دینکرد، کیکاووس در کوه البرز هفت خانه ساخته بود یکی زرین، دوتا سیمین و دوتا پولادین و دوتا از آبگینه، در این کاخ یا هر هفت خانه، هوا همیشه بهار بود و رنج و درد و بدی از آن دور بود. اما به گزارش طبری، آنچه کاووس ساخت نه هفت خانه بلکه شهری بود جنبان میان زمین و آسمان که دیوان به فرمان او ساخته بودند این شهر جنبان که طبری ساخت آن را به کیکاووس نسبت داده است، همان کنگ دز یا کیکدر است. [26] او صد و پنجاه سال شاه بود. [7]

سیاوش

سیاوش به معنی « دارنده اسبان نر سیاه » است. او فرزند کیکاووس بود اما به پادشاهی نرسید. سیاوش شهر « سمرقند » را که پدرش بنیان گذاشته بود به فرجام رسانید. [22] سبب بنای « کنگ دژ » بخارا یعنی حصار ارگ بخارا آن بود که سیاوش از پدر خویش به دلیل کدورتی که پیش آمده بود بگریخت و از جیحون بگذشت و به نزد افراسیاب تورانی رفت و افراسیاب او را به گرمی پذیرفت، سیاوش خواست که از وی در این ولایت اثری بماند، از بهر آنکه این ولایت برای او عاریتی بود پس حصار بخارا را بنا کرد و بیشتر آنجا می بود و آن را « سیاوش گرد » هم می گویند. [5] بر اساس تاریخ بخارا این شهر در شرق رودخانه ی جیحون جای گرفته است. [22] سیاوش توسط افراسیاب کشته شد.

کیخسرو

کیخسرو پسر سیاوش، دختر زاده ی افراسیاب است او در ترکستان رشد کرده بود و پس از کیکاووس شاه ایران شد. [7] او در بلخ اقامت داشت [12] کیخسرو شهرستان « زرنگ » را که توسط افراسیاب ویران شده بود، باز ساخت و آتش کرکوی را بازنشاند. همین طور خزانه ی آتشکده ی بهرام در سمرقند را هم ساخت. [22] کیخسرو در زمان محاصره ی افراسیاب در شهر رامتین دیهی بنا کرد و آن را « رامش » نامید (رامش را برای خوشی او نام نهادند) و در این دیه آتشخانه ای نهاد که قدیمی ترین آتشخانه ی بخارا است. [10] حمدالله مستوفی بنای شهر « اردبیل » را به کیخسرو نسبت می دهد. بر اساس روایتی به هنگام کشاکش بین کیخسرو با فریبرز پسر کیکاووس بر سر پادشاهی، کیخسرو، « بهمن دژ » را که قلعه ای در کوه سبلان بوده است را فتح می کند و در همان زمان شهر اردبیل را بنا می نهد. [2] نویسنده ی تاریخ قم، بنای « سراف » را در ناحیه ی « سرفت » منسوب به کیخسرو می داند و گفته شده که قلعه ای را بر سر کوهی در نزدیکی دیه سراف ساخت. [27] او شصت سال پادشاهی کرد و لهراسب را جانشین خود قرار داد. [10]

لهراسب

لهراسب در سرزمین خراسان، شهر بلخ را بنیاد نهاد و آن را « حسنا » خواند. [18] و دور تا دور بلخ را دیوار کشید. [10] او در حفر نهرها و بنیاد نهادن ساختمان ها و آبادی شهرها تلاش زیادی کرد. مقر لهراسب « بلخ » بود. [18] بنای شهر « قاین » را در خراسان به او نسبت داده اند. [22] او صد و بیست سال سلطنت کرد و سپس شاهی را به پسرش « وشتاسف » سپرد. [10]

گشتاسب

در سال سی ام از پادشاهی گشتاسب، زردشت که از آذربایجان برخاسته بود نزد او آمد و گشتاسب دین وی را پذیرفت. او نیز در بلاد فارس، شهری سه سو (مثلث) ساخت و آن را «رام وشتاسپان» نامید که همان شهر فسا است. [12] از دیگر آثار او ولایت «بیضاء» بود در نواحی شیراز. [7] هم چنین در این زمان پسرش اسفندیار، سدی در برابر ترکان در پشت سمرقند بنا کرد. گشتاسب خود آتشکده هایی در بلاد هند و در قریه ممنور از روستای انارباد واقع در ولایت اصفهان ساخت و آبادی هایی از روستا بر آنجا وقف کرد. [12] او به قولی صد و پنجاه سال و به قولی دیگر صد و بیست سال سلطنت کرد. [18] و بهمن بن اسفندیار را جانشین خود نمود. [10]

اردشیر بهمن

او را به سبب جنگ های بسیاری که کرده بود، اردشیر دراز دست می گفتند. [12] وی در سواد عراق، شهری بنیاد نهاد و «آباد اردشیر» نامید که همان دهکده ی «بهمینیا» ست که اکنون در زاب بالا (بزرگ) قرار دارد. [18] در ناحیه ی دجله شهر آباد اردشیر که همان «ابله» است را ساخت هم چنین او برای ساخت شهر کابل آوازه یافته [22] در سرزمین میسان، شهری ساخت و آن را به نام خود «بهمین اردشیر» نامید. او نیز در اصفهان در یک روز سه آتشکده ساخت. [12] و بعضی از عمارات اصطخر را به او نسبت داده اند، از بناهای دیگر او در فارس «بند گوار» است که بر رودخانه ای که به هتکان معروف است، بسته اند. [7] و شهر بسا، جرم و بوشنکان را هم ساخت. [3] بهمین هشتاد سال پادشاهی کرد. [18]

خمانی (همای)

خمانی دختر بهمین بن اسفندیار بود. او را به پاس پدرش بهمین، شاه کردند، در این زمان او دارا پسر بهمین را باردار بود. [18] او نشستگاه را از بلخ به عراق انتقال داد و دارالملک را در مدائن ساخت. [19] خمانی، شهر اصطخر را بنیاد نهاد و طی پیروزی هایی که در نبرد با رومیان به دست آورد، اسپرانی از آنجا گرفت و دستور داد تا بنایان رومی در هر گوشه ای از اصطخر بنایی بلند و شگفت به سبک روم ساختند. یکی از بناها در شهر اصطخر و دیگری در راه دارابگرد و سومی در راه خراسان بود. [18] از جمله در کتاب تاریخ قم، مؤلف در ذکر روستاهای قم «خماباد» را منسوب به خمانی دختر بهمین می داند و هم چنین «جربادقان» را هم به او نسبت می دهد که «سمره» نیز خوانده می شد؛ به این دلیل که خمانی را در آغاز به نام سمره می خواندند. [27] شهر توج را هم همای ساخت. [22] و مدت پادشاهی او سی سال بود. [18]

دارا بن بهمین

دارای بزرگ مقیم بابل بود و شاهان اطراف خراجگزار وی بودند او در فارس شهر «دارابگرد» را بنا کرد [18] و خندقی بر گرد آن ساخت که آب زیادی در آن جمع می شد. [10] هم چنین «دارابشاه» را در مصر بنیان نهاد. او دوازده سال سلطنت کرد و پسرش دارا، را ولیعهد خود نمود. [19]

دارا بن دارا

دارا در سرزمین جزیره شهری وسیع بنا کرد و آن را «دارانوا» نام نهاد و در آنجا حصار ساخت و هر چه بایسته است در آن فراهم آورد. [18] او هم چنین در بالای نصیبین شهری ساخت و آن را «دارایان» نامید که تاکنون باقی است و

آن را « داریا » خوانند. [12] دارای کوچک چهارده سال پادشاهی کرد، در اساطیر ایرانی، او آخرین شاه کیانی است و برابر است با داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی. [8] به روزگار فرمانروایی او اسکندر در مغرب ظهور کرد و به ایران حمله نمود و دارا را شکست داد و خودش شاه پارسیان گردید، بر اساس روایات، آنچه موجب آمدن اسکندر به ایران شد، یکی آن بود که دارا پیغام هایی تهدید آمیز به اسکندر می فرستاد مبنی بر اینکه او هم باید مانند دیگر ملوک روم برای دارا خراج بفرستد و دیگر اینکه دارا بن دارا شاهی ظالم و بدخوی بود به همین دلیل بعضی از بزرگان پارسی به اسکندر پیوستند و اسکندر پیروز شد و چهارده سال بر ایران پادشاهی کرد و شهرهایی با نام اسکندریه ساخت. [10]

نتیجه گیری

این پژوهش، با دنبال کردن مسیر آغاز شهر سازی در ایران توسط شاهان اسطوره ای سلسله های پیشدادی و کیانی، قدمت و اهمیت بنای شهرها و سابقه طولانی تمدن در ایران را روشن می سازد و هم چنین جایگاه و کاربردی که هر شهر می تواند داشته باشد را بیان می کند.

منابع

- [1] قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (1373). آثار البلاد و اخبار العباد، تهران : امیر کبیر.
- [2] علوی زاده، فرزانه و محمد جعفر یاحقی (1391). سیمای شهرها و کاربری آیینی آنها در ایران باستان. مجله جستارهای ادبی، شماره چهارم، ص 1-34.
- [3] بناکتی، داوود بن محمد (1348). تاریخ بناکتی، جعفر شعار، تهران : انتشارات انجمن آثار ملی.
- [4] ----- (1373). تاریخ سیستان، جعفر مدرس صادقی، تهران : نشر مرکز.
- [5] نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (1363). تاریخ بخارا، تهران : نشر توس.
- [6] فردوسی، ابوالقاسم (1386). شاهنامه، جلال خالقی مطلق، تهران : مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [7] حسینی قزوینی، شرف الدین فضل الله (1383). المعجم فی آثار ملوک العجم، احمد فتوحی نسب، تهران : انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- [8] بهار، مهرداد (1362). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران : انتشارات توس.
- [9] ثعالبی، محمد بن عبدالملک (1384). شاهنامه ثعالبی، محمود هدایت، تهران : نشر اساطیر.
- [10] ابن بلخی، (1374). فارسنامه ابن بلخی، شیراز : بنیاد فارس شناسی.
- [11] آموزگار، ژاله (1376). تاریخ اساطیری ایران، تهران : سمت.
- [12] اصفهانی، حمزه بن حسن (1346). تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض الانبیاء)، جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- [13] مستوفی، حمدالله (1362). نزهة القلوب، تهران : دنیای کتاب.
- [14] ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (1370). المسالك و الممالک، سعید خاکرند، تهران : مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- [15] بلعمی، ابو علی محمد بن محمد (1367). تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، محمد تقی بهار، تهران : امیر کبیر.



- [16] ابن حوقل، (1345). صورة الارض، جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- [17] راسل هینلز، جان (1373). شناخت اساطیر ایران، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
- [18] طبری، محمد بن جریر (1375). تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
- [19] گردیزی، ابو سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (1363). تاریخ گردیزی، تهران: دنیای کتاب.
- [20] دینوری، ابو حنیفه (1383). اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- [21] تبریزی، محمد حسین بن خلف (1362). برهان قاطع، محمد معین، تهران: امیر کبیر.
- [22] دریایی، تورج (1388). شهرستان های ایرانشهر، شهرام جلیلیان، تهران: انتشارات توس.
- [23] دوستخواه، جلیل (1379). اوستا، تهران: انتشارات مروارید.
- [24] مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (1349). التنبیه و الاشراف، ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [25] فره وش، بهرام (1354). کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [26] خالقی مطلق، جلال (1388). سخن های دیرینه، علی دهباشی، تهران: دنیای کتاب.
- [27] قمی، حسن بن محمد بن حسن (1361). تاریخ قم، تهران: نشر توس.